



آرای قابل فرجام و تفاوت فرجام خواهی با تجدیدنظر خواهی

به احتمال زیاد، اصطلاح فرجام خواهی را در علم حقوق بارها شنیده‌اید؛ اما شاید شما هم نمی‌دانید فرجام خواهی دقیقا به چه معناست و چه زمانی می‌توان از دادگاه تقاضای فرجام کرد.

به احتمال زیاد، اصطلاح فرجام خواهی را در علم حقوق بارها شنیده‌اید؛ اما شاید شما هم نمی‌دانید فرجام خواهی دقیقا به چه معناست و چه زمانی می‌توان از دادگاه تقاضای فرجام کرد. شاید تصور کنید فرجام خواهی همان تجدیدنظر خواهی است؛ ولی حقیقت آن است که این دو اصطلاح حقوقی، بار معنایی و کاربردهایی کاملا متفاوت دارند.

به گزارش [تابناک](#)؛ یکی از مهم‌ترین وظایف دیوان عالی کشور، نظارت بر اجرای درست قوانین در دادگاه‌هاست. در واقع، دیوان عالی کشور این مسئولیت خود را در فرجام خواهی ایفا می‌کند.

رسیدگی فرجامی، بنابر ماده ۳۶۶ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، عبارت است از تشخیص هماهنگی یا ناهماهنگی رأی فرجام‌خواسته با موازین شرعی و مقررات قانونی. بنابراین، دیوان عالی کشور، رأی دادگاه‌ها را در این راستا بررسی می‌کند و رأی، به معنای اخص کلمه، صادر نمی‌کند. به بیان ساده‌تر، دیوان عالی کشور، رأی فرجام‌خواسته را ابرام یا نقض می‌کند و در صورت نقض، چون شأن رسیدگی به ماهیت دعوا را ندارد، پرونده را برای صدور رأی شایسته، به مرجعی پایین‌تر می‌فرستد.

فرجام خواهی چه تفاوتی با تجدیدنظر خواهی دارد؟

به نوشته [چطور](#)؛ فرجام خواهی یکی از روش‌های منحصربه‌فرد شکایت از آرای حقوقی است. باید توجه داشت که فرجام خواهی روش شکایت اصلاحی نیست؛ زیرا دیوان عالی کشور به عنوان عالی‌ترین سازمان قضایی ایران، مرجع طرف سوم رسیدگی نیست تا بتواند پرونده را خودش دوباره قضاوت کند؛ بنابراین، فرجام خواهی با تجدیدنظر خواهی که روشی اصلاحی است و در دادگاه تجدیدنظر استان انجام می‌شود، متفاوت است.

شایان توجه است که روش شکایت اصلاحی عبارت از آن است که یک پرونده با اعتراض، دوباره از سوی دادگاهی دیگر رسیدگی شود؛ اما فرجام خواهی، این‌گونه نیست. همچنین باید گفت که فرجام خواهی، روش شکایت عدولی نیست؛ اعتراض عدولی مانند واخواهی و اعاده‌ی دادرسی به این معناست که پرونده بار دیگر در همان دادگاه صادرکننده‌ی حکم، بازبینی و رسیدگی می‌شود و دادگاه می‌تواند در رسیدگی دوباره‌ی خود، از حکم صادره‌ی پیشین خود عدول کند.

آرای قابل فرجام

الف) احکام قابل فرجام

آرای قابل فرجام خواهی هستند که در قانون تصریح شده باشند. در خصوص آرای دادگاه تجدیدنظر، اصل بر فرجام‌ناپذیری آنهاست؛ بنابراین، تنها آن دسته از احکام صادره از دادگاه تجدیدنظر قابل فرجام هستند که در قانون تصریح شده باشند. این احکام عبارتند از احکام مربوط به دعاوی غیرمالی اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر و وقف. احکام مالی صادر شده از دادگاه بدوی که از آنها تجدیدنظر به عمل آمده باشد، به هیچ‌وجه فرجام‌پذیر نیستند؛ به بیان دیگر، برای احکام صادره از دادگاه تجدیدنظر در دعاوی مالی نمی‌توان فرجام خواهی کرد.

آرای دادگاه بدوی

در مورد احکام صادره از دادگاه بدوی نیز باید گفت بنابر قانون، حکمی که از دادگاه بدوی در خصوص دعاوی مالی صادر

شده؛ باشد، چنانچه مورد تجدیدنظرخواهی قرار نگرفته باشد، قابل؛ فرجام در دیوان عالی کشور است؛ به؛ شرطی؛ که خواسته؛ ی آن بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد.

درمورد احکام صادره در دعاوی غیرمالی، تنها دعاوی مربوط به اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور هستند. تفاوت دعاوی غیرمالی قابل؛ فرجام صادره از دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر، آن است که دعاوی ثلث، حبس و تولیت، تنها در صورتی فرجام؛ پذیرند که از دادگاه بدوی صادر شده باشند و مورد تجدیدنظرخواهی قرار نگرفته باشند.

(ب) قرارهای قابل رسیدگی فرجامی

قرارهای صادره از دادگاه بدوی

در قسمت ۱ و ۲ بند ب ماده ۳۶۷؛ قرارهایی پیش؛ بینی شده است که اگر از دادگاه بدوی صادر شوند، شخصی که قرار علیه وی صادر شده است، با ۲ شرط به؛ شرح زیر حق فرجام خواهی خواهد داشت:

از قرارهای مزبور تجدیدنظرخواهی نشده باشد.

قرار در پرونده؛ ای صادر شده باشد که حکم در خصوص اصل آن به؛ موجب بند الف ماده ۳۶۷ قابل؛ فرجام باشد.

بنابراین قرارهای مزبور یا باید در دعاوی مالی که خواسته؛ آنها بیش از بیست میلیون ریال است یا در دعاوی غیرمالی (اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت) صادر شده باشد. این قرارها عبارت؛ اند از:

قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد؛

قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا

نکته؛ شایان توجه آن است که قرار رد دادخواست، از جمله قرارهایی است که مدیر دفتر دادگاه نیز در مواردی صلاحیت صدور آن را دارد؛ بنابراین، قرار مزبور تنها در صورتی قابل؛ فرجام است که از سوی دادگاه صادر شده باشد.

قرارهای صادره از دادگاه تجدیدنظر استان

قرارهای قابل؛ فرجام صادره از دادگاه تجدیدنظر استان، باید در دعاوی؛ ای صادر شوند که حکم راجع به اصل دعوا قابل؛ فرجام باشد (یعنی دعاوی مربوط به اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر و وقف). این قرارها عبارت؛ اند از:

قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد؛

ماده ۳۶۹ آیین دادرسی مدنی، احکامی را برشمرده است که اگرچه از مصادیق بند الف در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ به؛ شمار می؛ روند، قابل؛ فرجام خواهی نیستند. شایان ذکر است که قانونگذار تنها احکام فرجام؛ ناپذیر را پیش؛ بینی کرده و به قرارهای فرجام؛ ناپذیر اشاره؛ ای نکرده است. این بدان دلیل است که قرارهای دادگاه؛ ها در صورتی قابل؛ فرجام هستند که حکم راجع به اصل دعوا قابل؛ فرجام باشد؛ بنابراین، در همه؛ ی مواردی که حکم راجع به اصل دعوا فرجام؛ ناپذیر باشد، قرار صادره در خصوص آن دعوا نیز فرجام؛ ناپذیر خواهد بود.

قانونگذار احکام غیرقابل؛ فرجام را به؛ شرح زیر برشمرده است:

احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه: اقرار قاطع دعوا در صورتی غیرقابل؛ فرجام است که در جلسه؛ رسمی دادگاه و نزد قاضی صورت گرفته باشد.

احکام مستند به نظریه و زنی یا چند کارشناس: این احکام در صورتی غیر قابل فرجام است که طرفین به طور کتبی رأی آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند. احکام مستند به سوگند قاطع دعوا: سوگند قاطع دعوا یا سوگند بتی یا سوگند قضایی آن است که خواهان فاقد ادله و گواهی و ارجح شریعت باشد و خواننده نیز منکر ادعای خواهان باشد؛ در این صورت با درخواست خواهان، منکر ادای سوگند کرده و بر اساس آن حکم صادر می شود. احکامی که حق فرجام خواهی نسبت به آن ساقط شده باشد: احکامی که طرفین حق فرجام خواهی خود را نسبت به آن ساقط کرده باشند، قابل فرجام نیستند. احکام راجع به متفرعات دعوا: چنانچه حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد، متفرعات دعوا هم غیر قابل فرجام هستند. متفرعات دعوا حقوقی هستند که علاوه بر اصل خواسته، قابل مطالبه بوده و این مطالبه مستلزم اقامه دعوی مستقل نیست و به صرف درخواست آن در دادخواست اصلی، دادگاه به آن حکم می دهد؛ مانند خسارات دادرسی. احکامی که به موجب قوانین خاص غیر قابل فرجام باشند.

مهلت فرجام خواهی

مهلت فرجام خواهی در خصوص احکام قابل فرجام دادگاه تجدیدنظر استان، برای اشخاص ساکن ایران، بیست روز و برای اشخاص ساکن خارج از کشور، دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی است. این مهلت در خصوص احکام قابل فرجام دادگاه بدوی، از تاریخ پایان یافتن مهلت تجدیدنظر آغاز می شود.

اصحاب دعوا

بنابر بند ۱ ماده ۲۷۸ آیین دادرسی مدنی، طرفین دعوا، قائم مقام، نمایندگان قانونی و وکلای آنها و دادستان کل کشور می توانند درخواست فرجام کنند.

ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله زنی رسیدگی فرجامی منتفی است؛ چرا که دیوان عالی کشور رسیدگی ماهیتی ندارد تا دعاوی طاری مطرح شود. دعاوی طاری، دعاوی است که در اثبات رسیدگی به دعاوی دیگر از سوی اصحاب دعوا یا ثالث اقامه شود؛ خواه اصحاب دعوا بر یکدیگر اقامه کنند یا بر ثالث و یا ثالث بر یکی از اصحاب دعوا اقامه کند.

همچنین رأی فرجامی دیوان عالی کشور نمی تواند مورد بهره برداری اشخاصی غیر از طرفین فرجام خواهی قرار گیرد؛ مگر در مواردی که رأی یادشده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت، به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی فرجام بوده و خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده اند، تسری خواهد یافت.

آثار فرجام خواهی

مهم ترین آثار فرجام خواهی را می توان در دو مورد زیر خلاصه کرد:

الف) اثر انتقالی

داشتن اثر انتقالی بدین معناست که با شکایت، پرونده با تمام جهات حکمی و موضوعی دوباره مورد قضاوت قرار گیرد. فرجام خواهی برخلاف تجدیدنظر خواهی اثر انتقالی ندارد؛ زیرا دیوان عالی کشور مرجع سوم رسیدگی نیست تا موضوع را دوباره قضاوت کند.

ب) اثر تعلیقی

فرجام خواهی به عنوان یکی از روش های فوق العاده و شکایت از آراء، اثر تعلیقی بر اجرای رأی ندارد؛ مگر آنکه محکوم به غیر مالی باشد که در این صورت، اجرای رأی متوقف می شود. توقف اجرای رأی منوط به وجود دو شرط است: نخست اینکه عملیات اجرایی شروع شده باشد، ولی خاتمه نیافته باشد؛ دوم اینکه محکوم علیه درخواست توقف اجرای رأی کند. در خصوص محکوم به مالی نیز در صورت نیاز به تشخیص دادگاه پیش از اجرا، چنانچه محکوم به له تأمین مناسب بپردازد، عملیات اجرایی ادامه می یابد. تأمین یادشده می تواند وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، اموال منقول یا غیر منقول باشد. از آنجاکه دعاوی مالی صادره از دادگاه تجدیدنظر استان، فرجام ناپذیرند، پس مرجع صالح برای اخذ تأمین، دادگاه بدوی خواهد بود.

فرجام خواهی را با دو معیار مختلف می‌زنیم؛ توان به انواع زیر تقسیم‌زنی کرد:

الف) فرجام خواهی در مهلت مقرر

این نوع فرجام خواهی معمولاً توسط محکوم‌زنی؛ علیه انجام می‌زنی؛ شود. در صورتی‌زنی؛ که حکم قابل‌زنی؛ فرجام جزناً علیه هریک از طرفین صادر شده باشد، هریک می‌زنی؛ توانند در مهلت مقرر، اقدام به فرجام خواهی کنند. این نوع فرجام، فرجام اصلی نامیده می‌زنی؛ شود؛ اما قانونگذار به شخصی که جزناً به‌زنی؛ موجب حکم قابل فرجام محکوم شده اما به هر علت فرجام خواهی نکرده است، اجازه داده که در صورت فرجام خواهی طرف مقابل، فرجام تبعی کند. پس فرجام از این دیدگاه به فرجام اصلی و تبعی تقسیم می‌زنی؛ شود.

ب) فرجام خواهی در خارج از مهلت مقرر

ب) هرگاه از رأی قابل‌زنی؛ فرجام در مهلت مقرر قانونی فرجام خواهی نشده باشد؛ یا به هر علتی برای آن قرار رد دادخواست فرجامی صادر و قطعی شده باشد و ذی‌زنی؛ نفع مدعی اختلاف رأی با شرع یا قانون باشد، می‌زنی؛ تواند از طریق دادستان کل کشور، درخواست رسیدگی فرجامی کند. درخواست یادشده مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه‌زنی؛ دادرسی فرجامی است. مهلت تقدیم دادخواست نیز یک ماه حسب مورد از تاریخ انقضای مهلت فرجام خواهی یا قطعی‌زنی؛ شدن قرار رد دادخواست فرجامی یا ابلاغ رأی دیوان عالی کشور درخصوص تأیید قرار رد دادخواست فرجامی خواهد بود.

روند کار به این صورت است که دفتر دادستان کل کشور، نخست دادخواست رسیدگی فرجامی را دریافت می‌زنی؛ کند. در صورت تکمیل‌زنی؛ بودن آن از نظر ضامنه و مستندات و هزینه‌زنی؛ دادرسی، آن را برابر مقررات ثبت کرده و به‌زنی؛ ضمیمه‌زنی؛ پرونده‌زنی؛ اصلی، به‌زنی؛ نظر دادستان کل کشور می‌زنی؛ رساند. چنانچه دادستان، ادعای مطرح‌زنی؛ شده را درخصوص تعارض موجود میان رأی با موازین شرع یا قانون، درست تشخیص دهد، از دیوان عالی کشور می‌زنی؛ خواهد آن را نقض کند. چنین فرجام خواهی را «فرجام باواسطه» می‌زنی؛ گویند؛ درحالی‌زنی؛ که فرجام خواهی به‌زنی؛ روش عادی، «فرجام بی‌زنی؛ واسطه» می‌زنی؛ نامیده می‌زنی؛ شود.

رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص هماهنگی یا ناهماهنگی رأی فرجام‌زنی؛ خواسته با موازین شرعی و مقررات قانونی. در مواد ۳۷۱ به‌زنی؛ بعدِ آیین دادرسی مدنی، موارد نقض رأی فرجام‌زنی؛ خواسته از سوی دیوان عالی کشور بیان شده است. شایان توجه است که در صورت وجود یکی از موجبات نقض، رأی فرجام‌زنی؛ خواسته نقض می‌زنی؛ شود؛ اگرچه فرجام‌زنی؛ خواه به آن جهت که مورد نقض قرار گرفته است، استناد نکرده باشد.

چه مواردی موجب نقض رأی مورد تقاضای فرجام می‌زنی؛ شود؟

عدم صلاحیت دادگاه: یکی از موارد نقض، عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده‌زنی؛ رأی فرجام‌زنی؛ خواسته است. چنانچه دادگاه صلاحیت ذاتی نداشته باشد، رأی مورد تقاضای فرجام نقض می‌زنی؛ شود؛ درخصوص عدم رعایت صلاحیت محلی، رأی در صورتی نقض می‌زنی؛ شود که خواننده در مهلت مقرر در دادگاه نخستین ایراد را کرده باشد. مخالفت رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی: رأی فرجام‌زنی؛ خواسته به‌زنی؛ سبب ناهماهنگی با موازین شرعی (منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر) تنها در صورتی نقض می‌زنی؛ شود که دادگاه صادرکننده‌زنی؛ رأی، در قضیه‌زنی؛ مورد رسیدگی، حکم آن را در قوانین مدون پیدا نکرده یا قانون را ناقص، مجمل یا متعارض دانسته و ناگزیر با مراجعه به موازین شرعی، رأی را با استناد به آنها صادر کرده باشد.

عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره: عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی‌زنی؛ که به درجه‌زنی؛ ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار ببندارد.

صدور آرای مغایر: چنانچه آرای مغایر با یکدیگر بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد، از موارد نقض شمرده می‌زنی؛ شود.

نقص تحقیقات و عدم توجه به دلایل: در صورتی‌زنی؛ که تحقیقات انجام‌زنی؛ شده ناقص بوده یا به دلایل و مدافعات طرف توجه نشده باشد، رأی صادره نقض خواهد شد.

تعارض بین اسباب موجهه و مفاد رأی: چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، ولی اسباب توجیهی آن با ماده‌زنی؛ ای که دارای معنای دیگری است، تطبیق یافته باشد، رأی صادره نقض می‌زنی؛ شود.

سوء تفسیر قرارداد: در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا

آیین‌نامه‌ی مربوط به قرارداد، معنای دیگری غیر از معنای مورد‌نظر دادگاه صادرکننده‌ی رأی داده شود، رأی صادره در آن خصوص نقض می‌شود.

عدم صحت مندرجات رأی: چنانچه نادرستی مدارک، اسناد و نوشته‌های مبنای رأی که طرفین در جریان دادرسی ارائه کرده‌اند ثابت شود، رأی صادره نقض می‌شود.

ابرام رأی

شعبه‌ی دیوان عالی کشور پس از رسیدگی با نظر اکثریت اعضا، چنانچه رأی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد، ضمن ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده‌ی رأی برمی‌گرداند. ابرام رأی ممکن است به این سبب باشد که اگرچه اعتراضات فرجام‌خواه در محدوده‌ی یکی از جهات نقض به‌عمل آمده است؛ اما برخلاف ادعای فرجام‌خواه، به تشخیص دیوان عالی کشور، نه تنها چنین مورد نقضی در رأی وجود ندارد؛ بلکه موجب دیگری نیز که نقض رأی فرجام‌خواسته را ایجاب کند، دیده نمی‌شود. ابرام رأی همچنین ممکن است به این سبب باشد که به تشخیص دیوان عالی کشور، اعتراضات فرجام‌خواه در محدوده‌ی هیچ‌یک از موارد نقض جای نمی‌گیرد و موجب نقضی نیز در آن دیده نمی‌شود.